

روح لطیف کودکان

با این روش آزار نرسید

اگر پدران از لحاظ تأمین نیازمندیهای مادی
فرزندان؛ بهترین پدر نباشید ولی از نظر
روانی آنها را از سر چشمه محبت سیراب کنید
نقش پدری خود را ایفا کرده‌اند

مواریث ملی واجتماعی به نسل‌های آینده، بهتر و
کاملتر ایفا خواهد کرد.

«جان دیوئی» می‌گوید:

«فا برابری تجارب افراد نورسته و افراد
پخته جامعه، سبب می‌شود که جامعه در صد آموزش
نوباوگان برآید. تجارب موجود در چنان انتظامی
بخشد که ساده‌ترین وجه و سودمندترین طریق به
نسل نو منتقل گردند» (۱)

متأسفانه، اشکال عمده کار ما این است که
کمتر به این فکر هستیم که اطفال هم در ساختمان
جامعه امروز هم در ساختمان جامعه فردا، سهمی دارند
و باید از حقوق اجتماعی کامل برخوردار باشند غالباً
هنوز عملاً این قرارداد اجتماعی را صحنه نگذاشته و
امضاء نکرده‌ایم و اگر هم امضاء کرده‌ایم، یکجانبه و

زندگی اجتماعی: برای افراد، ایجاد حقوق
متقابل می‌کند. افرادی که در یک جامعه زندگی
می‌کنند، موظفند کلیه حقوقی را که در برابر یکدیگر
دارند، از سهم قلب و از روی ایمان و علاقه رعایت
کنند.

نسل نو خاسته اجتماع، قشری است که واسطه
میان نسل کهن و نسل‌های بعدی است. این نسل از
یکسو با نسل کنونی، در تشکیل اجتماع شریک
است و از سوی دیگر با نسل آینده. در این نسل،
سمت نقش‌پذیری دارد و در نسل آینده، وظیفه مهم
رهبری و سازندگی ...

اگر امروز، از یک پرورش صحیح، بهره‌مند
شود و بتواند یک انسان از حقوق اجتماعی خود
برخوردار گردد، فردان نیز نقش خود را در انتقال

« مورد مؤاخذه و ملامت و مجازات قرار
 « خواهد گرفت . آری با او چنان رفتار
 « کن که در این جهان اخلاق و رفتار او
 « زینت زندگی تو باشد و در آن جهان
 « در پیشگاه خداوند بزرگ ، این عذر را
 « داشته باشی که در انجام وظایف لازم
 « هیچگونه کوتاهی نکرده‌ای »

واماروش و طرز تفکر پدران و مادران !

کمتر پدر و مادری پیدامی شود که خود را مقصر
 بدانند . بیشتر این تقصیر را بگردن خود جوانان
 می‌اندازند و آنها را خام و نپخته و طاعی می‌شمارند
 حرفی نیست که آنها جوان ، خام و آماده طغیان
 هستند . حرف در این است که آیا مقصر واقعی خود
 جوانان هستند ؟!

بنظر ما ، نه ! اما مقصر اصلی را پدران و مادران
 می‌شناسیم . لکن معتقدیم آنها نیز بطور ناخواسته
 و ناخود آگاهانه . به این مرحله کشانده شده‌اند .
 آنها هرگز فکر نمی‌کردند که راهی را که در پیش
 گرفته‌اند ، این همه خسارت بار و زیان بخش است .
 بر عکس خود را فداکار هم می‌دانستند ، تصویری—
 کردند که بزرگترین خدمت همین است که شب و

یکطرفه است بقول «دیوئی» : رفتار ما با او مانند رفتاری
 است که با حیوانات می‌کنیم « (۱)

اسلام که همواره افراد را بر رعایت حقوق اجتماعی
 یکدیگر موظف می‌سازد ، در این باره حداکثر توصیه
 را کرده است . حضرت زین العابدین (ع) علاوه
 بر دعاها و پرشور و جانگداز که برای طالبان حق
 حقیقت بیادگار گذاشته است ، رساله‌ای دارد که
 بنام « رساله حقوق » معروف شده است . (۲) در باره
 حق فرزند می‌فرماید :

« و اما حق فرزند این است که بدانی او
 « قسمتی از وجود تست و خوبی و بدی »
 « او با تو ارتباط پیدا می‌کند . تو در
 « برابر تربیت و ادب آموزی و خدا -
 « شناسی او مسؤولیت داری . موظفی که
 « او را در محبت و طاعت خداوندیاری »
 « کنی و وسائل ایمان و پاکی او را فراهم
 « سازی ، روش تربیتی تو باید آنچه
 « جدی و علاقمندان باشد که او یقین
 « کند که اگر کمترین زحمتی در این راه
 « بر خود هموار سازد ، پاداش کافی
 « می‌برد و اگر کمترین قصوری نماید »

۱ - همان‌مدرک صفحه ۱۸

۲ - این حقوق در زمینه‌های فردی و خانوادگی و اجتماعی است و شامل ۵۱ حق است و رعایت این حقوق
 منجر به تشکیل يك جامعه سالم و متعادل خواهد شد . قسمت عمده‌ای از آن را مرحوم صدوق در « من لایحضره
 الفقیه » و همچنین در خصال نقل کرده است . کاملتر آن را ابن شعبه در « تحف العقول عن آل الرسول »
 آورده است . مستدرک الوسائل مرحوم فاضل نوری هم آن را از تحف العقول نقل کرده است . مجموعه این
 حقوق بنام « راه و رسم زندگی از نظر امام سجاده (ع) ترجمه و چاپ شده است .

مصنوعی آموزشگاهی، می‌خواهند او را بیاد گرفتن و ادا کنند تا درصد دظفیان برآید و راهی برای فرار و تخلف بجوید.

اطفال، درس خانواده را همراه محبت‌ها و الطاف پدری و مادری می‌آموزند و تا اعماق روحشان نفوذ می‌کند، چنین درسی فراموش شدنی نیست. درسی است که بطور طبیعی و ناخود آگاهانه، بر صفحات اذهان نقش می‌بندد و ازین نمی‌رود.

اما متأسفانه در شرایط جدید، پدر و مادر بدنبال تأمین نیازمندیهای نوظهور عصر تمدن، چنان سرگردان و سرگرمند که همه وظایف دیگر خود را که بمراتب مقدسترند فدای آن کرده‌اند!

دانشمندان روانشناس به این حقیقت پی برده‌اند که اگر پدرها برای فرزندان، از لحاظ تأمین نیازمندیهای مادی بهترین پدر نباشند و در برخی از موارد آنها را با قناعت و امساک بار آورند ولی در شبانه روز چند ساعتی هم با آنها باشند و از سر چشمه محبت خود آنها را سیراب گردانند و در ضمن نقش تربیتی و انسان سازی خود را هم ایفا کنند، ترجیح دارد.

بسیاری از پدران را مشاهده می‌کنیم که نتوانسته‌اند در روحیه فرزند خود اثری بگذارند و از این جهت کاملاً متأثر هستند. غالب اینها همان هائی هستند که روزها بطور کلی از فرزند خود جدا هستند. شبها هم - غالباً - موقعی بخانه می‌آیند که بچه‌ها در خوابی عمیق فرورفته‌اند! اگر مادران نیز در همین شرایط باشند، فکر کنید چنین پدران و مادران چگونه می‌توانند انتظار داشته باشند که در ساختمان روحی و عاطفی فرزندان خود اثری داشته

و روز جان بکنند؛ بی‌خوابی بکشند، رنج ببرند و نیاسایند، تا وسایل زندگی فرزندان را ازهر حیث فراهم سازند و به اصطلاح در برابر جگر گوشگان خود خجل و شرمند نشوند. از این حیث؛ خوب هم بکام دل رسیده‌اند، اما از حیث جنبه‌های تربیتی اخلاقی و دینی بفرزندان خود زیانهای بزرگی وارد ساخته‌اند.

جهان امروز؛ در انتقال میراث علمی گذشتگان به آیندگان، خوب کوشش می‌کند و بهدفعه می‌رسد. اما در انتقال میراث‌های اخلاقی و دینی و معنوی بسیار کم‌اثر است. علت این است که خانواده از انجام این وظیفه بزرگ شانه خالی کرده و این کار را بدیگران واگذار کرده است؛ حال آنکه بگفته جامعه‌شناسان، بهترین وسیله انتقال میراث‌های معنوی و دینی و اخلاقی و فرهنگی به نسل‌های نو - خاسته، خانواده است و با تحولاتی که دامنگیر خانواده شده و می‌شود؛ معلوم نیست تکلیف میراث‌های جامعه‌ها و ملت‌ها چیست و آیندگان چه خواهند شد؟! مؤسسه‌ها و سازمانهایی که وظیفه‌های خانواده را بر عهده گرفته‌اند، می‌خواهند با طرح برنامه‌های درسی ناقص و نارسا این وظیفه‌ها را انجام دهند، ولی عملاً مشاهده می‌کنیم که در این راه هیچگونه توفیقی بدست نیاورده‌اند.

تنها عاملی که در این نقل و انتقال می‌تواند بطور کامل مؤثر و مفید واقع شود، خانواده است. خانواده می‌تواند این وظیفه‌ها را بملایمت و بتدریج انجام دهد و کامیاب شود، بدون اینکه طفل گمان کند بضرر نمره و مقررات مدرسه‌ای و انضباط

باشند ؟ !

خانواده‌هایی هم هستند که فرزندان‌شان را بیشتر تحت مراقبت و نظارت قرار می‌دهند ، مع الوصف همین ها هم گله مند هستند . اینها نیز در روحیه فرزندان خود چندان اثری نبخشیده‌اند . با کمال حیرت و شگفتی مشاهده می‌شود که فرزندان ایشان حتی با معنویات مورد علاقه آنها نیز کمتر سرو کار دارند .

اشکال کار اینگونه خانواده ها این است که در اجرای وظیفه تربیتی خود قصور یا تقصیر داشته اند اینان در زندگی اجتماعی نخواسته‌اند سهمی هم برای کودکان قائل شوند و حقوق آنها را هم ادا کنند . اگر از این لحاظ شایستگی نشان می‌دادند ، در سازندگی نسل نو خاسته ، کاملاً کامیاب بودند .

داستان اینان مانند پدری است که فرزند خود را پیش قاضی برد و از قاضی خواست که پسری نمازش را تنبیه کند . پس بیچاره دچار بیم و هراس شده بود ، پدر را تکذیب کرد و مدعی شد که نماز گزار است .

اما پدر برای اثبات مدعای خود گفت : خواندن نماز ، مشروط بر این است که انسان لا اقل دو سوره از قرآن را بتواند از حفظ بخواند ولی این‌پسر ، حتی

يك آیه از قرآن را هم بلد نیست .

پسر گفت : چنین نیست . من می‌توانم از هر جای قرآن که بخواهید ! قرائت کنم .
قاضی از او خواست که قرآن بخواند .
وی گفت :

علق القلب ربابا بعد ماشب و شابا
ان حکم الله حق لاری فیه ارتیابا
یعنی : بروزگار جوانی و دوران پیری دل به تار و گیتار علاقه‌مند است حکم خدا حق است و در آن تردیدی نیست !

پدر که دست‌باچه شده بود و فکر میکرد که پسر با خواندن سوره‌ای از قرآن ! او را محکوم کرده است ، گفت :

جناب قاضی این سوره را هم دیروز
آموخته است !

تازه قاضی متوجه شد که پدری که از بی نمازی پسر شکوه می‌کند ، خود نیز تارك الصلاة است ! (۱)
یکی از علل عمده مؤثر نبودن پدران و مادران در روحیه فرزندان خود همین ناهماهنگی گفتار و کردار ایشان است آنها با کمال ساده بینی تصور می‌کنند روح لطیف و ساده کودکان از این ناهم آهنگی و تناقض آشکار ؛ رنجور نمی‌شود و تأثر نمی‌پذیرد و حال آنکه چنین نیست .